

برهان لامع

تألیف

جناب ابوالفضل کلپایگانی

که

باجازه محفل مقدس روحانی ملی بهائیان

ایران شید الله ارکانه منتشر

گردد یدیه

لجنه ملی نشر آثار امری

طهران - ایران

سنه ۱۳۰۵ ابدیع - ۱۳۲۷ شمسی

قیمت مقطوع در داخل ایران

هفت ریال

مسئله الحی الیوم

د راین ایام که او آخر عام ۱۹۱۱ میلادی و اوائل سال ۱۳۳۰ هجری است مقاله عجیبی دیدم که مرامتحریر کرد چه که دیدم یکی از مبشرین فتنه پروتستان که خود را از علما ی قرن بیستم میلادی و ناصر دین پاک مسیحی و از نفوس متمدنه مهند به غریب میپندارد و نامش (پیتر . ر . ایستن است) نفوذ کلمه سعاویه حضرت مولی الوری عبدالبهاء د ر اقطار واسعه اروپا نوهی او را با تشخصد مشتعل کرده و از مقام ادب و انسانیت بیرون برده که مقاله ای که تمام آن سب و لعن و افتراست نگاشته و در مجله (ایونجلی کل کرسیتان دام) منتشر داشتند است بلی حسد بسیار از مقام منیع و اوج رفیع ادب زایل کرده و بحضرت پست یاوه کوئی و نوشتن کذب و اغترا سرنگون داشته لکن ناثره حسد از این راه د راین شخص بیشتر شعله ور شده که ملا حظہ کرده که انمرک بزرگوار (ویلبرگرس) حضرت مولی الوری را چنانکه شایسته مقام علما ی اعلام است د ر آن انجمن بزرگ بلفظ ادب بحیارت (مولی) تعبیر نموده و بسمت تجلیل و تعظیم د ر آن مجمع عظیم مصرئی فرموده است .

و بالجمله چون من د ر تمام مقاله مذکوره تدبر کردم دیدم همه مقصود او اینست که بسبب و شتم و نوشتن الفاظ کریمه اشتعال نار حقد خود را قدری تسکین دهد و بسلاح اغترا و کذب که همواره

سیف حدید و دست او نیز وحید - خصم عاجز جاهل بوده است
 خود را غالب انگارد . ملاحظه این حال بیشتر سبب اسف
 و انزجار گشت . چونان نمی نمود که اینگونه عفت رذیله و ^{نا}مخ
 مذمومه از نفوس ظاهر شود که مدعی تمدن و تهذیب اخلاقند
 ایاد رسا و قطعات عالم شتام و محترمی و کذاب کم بود که بایستی از
 قطعه اروپا نیز ظاهر شود و نفی که خود را مسلم حسن اخلاق
 و مروج اوصاف فاضله مسیحیت می شمارد بر صفتی که از اخص سمات
 و علائم (خد مسیح) است انعاف یابد (لا والله) مظاهر
 این اوصاف قبیحه در عالم موجود است چنانچه مطالب سمات
 کریمه نیز محقق و مشهود . تا آنکه مبارکه حضرت مسیح که فرمود
 (اعرقوا الشجرة من تمرنا) ظاهر شود و آنکه از جنس حضرت
 مسیح له المجد است از آنکه خدا را است مبین و ممتاز کرد
 حضرت مولی العالم عبدالبهاء اهل اروپا را با داب عالیه انسانیت
 دعوت میفرماید . و لکن پیطره . ایستن لسن و طعن و اکاذیب
 و مفتریات بایشان تحلیم میدهند . حضرت مولی العالم عبد
 البهاء اهل جهان را با تفان و اتحاد دعوت میفرماید و لکن این
 پیطره . ایستن خلق را با اختلاف و افتراق میخواند .
 حضرت مولی العالم دستهای مبارک و محفل دعا با سمان بلند
 میکند و برای اهل اروپا از ساحات کبریا برکت و رحمت میطلبند
 و لکن این پیطره . ایستن در مجلات علمیه دوری شرقیانرا

از ادب و حسنه مسیحیه ثابت میکنند و از برای ایشان رنج و نعمت
میطلبند * مولای عالم عبدالبهاء* میفرماید نفس را بد مگوئیند
و برای احدی بد نخواهند و لکن بیخبرند * ایستن میگوید سه
ملیون نفوس را که خود شهادت ایشانرا تمییز کرده است نیک
مخواهند و شایسته رحمت شما رند و یکر نمیدانم اثما ر خوب و بد
اشجار و وجود را چگونه تمییز کنیم و کلمه مبارکه (اعرفوا الشجر ممن
ثمرها) را چگونه بفهمیم و تفسیر نمائیم بلی با اعتقاد من جز این
میزانی نیست و بیخبرند * ایستن نمیتواند این تحلیل را
نظر فرماید عدد ۱۲۴ از اصحاح ۲ الانجیل متی که حضرت مسیح
با صوت دل رباندا میفرماید که (یا اولاد الافاعی کیف تقدرونی
ان تتکلموا بالصالحات وانتم اشرار) اری اگر ممکن بود از نی شکر
ثمره خنظل آید و از ورد محظور رواج گزیده استشمام شود در مرکز
این علامات در کتب اسمانی نازل نمیکند و این غرور از موازین
حقیقیه مقرر نمیشد * پس آنچه از حضرت عبدالبهاء ظاهر میشود
از دعوت خلق به راستی و غاوتی و اموری با حسن اخلاق و معالی
اطوار و آنچه از بیخبرند * ایستن ظاهر میشود از مراتب کذب و
اغتراب و ختم و لغن و امثالها همه برای این است که شخصیت طرفین
ظاهر شود و اثما را شجر وجود معلوم گردد و میزان صحیح بدست
مردمان نیاید *
و خازنه القول چون این عبد بدنت در مقاله مرقومه تدبیر

نمود و اصمان نظر کرد ملا حظه نمود که این بیطره را ایستن
 بچهار دلیل بکمان خود در رد امر اعظم تمسک جسته است
 و لذا اما نیز در این چهار مقام گفتگو خواهیم نمود و بطول آن خیالات
 واهییه او را در هر مقام واضح خواهیم داشت .

(مقام اول) اقوال مورخین است که بزعم در حق بهاء الله

نسبتهای نالاتق داده اند و اوصاف ضمیمه از حضرتش روایت
 نموده اند

(مقام ثانی) اینکه در طبقه بهائیان طریق وحدت

وجود است و وحدت وجود از طرق باطله است .

(مقام ثالث) اینکه نتیجه دیانت بهائیه احیای

سلطنت استبدادیه است و حال آنکه سلطنت استبدادیه از

اقسام دول جائزه متروکه است

(مقام رابع) عدم امتیاز و بهترین دیانت بهائیه

است یعنی بعبارت اوضح بهاء الله چه امرتازای آورد است

که در دیانت مسیحیه موجود نیست و امتیازان بجیبست

پس ما را واجبست که در این چهار مقام بجواب او را مرقوم داریم

و حق را از باطل و هدایت را از ضلالت معلوم سازیم

(اما مقام اول)

که شهادت مورخین است یعنی این مبشر بیطره ایستن

اعتماد بقول کسانی نموده است که بر ضد جمال اقتد سرباهی

نوشته اند و بر سبیل تهکم میگویند که (چرا انمرد عزیز و پلبر فرس
حالات بهاء الله را از مبشرین مسیحی که در ایران و اطراف
عکابوده و همه پرند بهاء الله نوشته اند اعتماد نفرموده و اعتنا
نکرده است) این خلاصه دلیل این مبشر جلیل است ولی
نزد اهل علم بغایت سخیف و علیس (اولا) من که کاتب
این مقاله ام بحقیقت و راستی متحورم که مردی مثل پیتر در
ایستن که خود را از علما ی قرن بیستم میلادی میداند و خود را
قاضی بین الحق و الباطل می شمارد چگونه بشهادت یکطرف
اعتماد میکنند . لا اقل بایست شخص منصف اقوال نافی و مثبت
و دشمن و دوست و بدگوی و مداح را ببیند و در اقوال طرفین بنظر
عدل بنکرد تا بر حقیقت مساله اطلاع یابد و بتواند بحق و عدل
حکم نماید . بلی چنانکه بعضی در باره جمال اقدس ابهسی
بد نوشته اند جماعتی هم از اهل نظر و بصیرت چه از مورخین
شرق و چه از مورخین غرب قایت مدح و تئاراد باره جمال اقدس
ابهسی مرقوم داشته و در کتب خود ثبت کرده اند . بکدام قانون
باید انسان بقول خصم تنها اکتفا کند و هر چه را دشمن نوشته
است فقط صدق و حق شمارد مگر در کس خطا کرد جز از این راه
بود که قول یکطرف را استماع نمود و بشهادت دیگران اعتنا نکرد
(تانیا) مگر اهل اروپا تاریخ نخوانده اند و این کلمه معروئه
را که تاریخ نفس خود را اعاده میکند (نشنیده اند مگر در ابتدا ی

تاریخ میلا دی و آغاز انتشار دین مسیحی ان فیلسوف بزرگ
رومانی (تیتوس) مورخ د وقایع صراحت و وقاحت ننوشت
که (دین مسیحی عدوانسانیت است) و د مقام د یکنوشت
(دین مسیحی از خرافات مهلكه است) و (سویتس) که یکی
د یگرازغلا سفه و مورخین روم بود دین پاک مسیحی را (خیانت)
نامید و قبول انرا مخالف صدق و دایمت و منافی امانت پادولت
دانست . رجوع فرمائید بتواریخ^{کلیسه} تا این حقائق را بچشم
خود ببینید و غفلت پیطر . ر . ایستن را از حقائق تاریخیه
مشاهده فرمائید . اکنون با وجود مسافرت چهار تاریخ کنیسه
از مذاهب ثلاثه پروتستنت و کاتولیک وارثون کس نزد من
موجود است و د رجمیع اسماء کبیر که قلا سفه یونان و روم را -
اسکندریه د رود دیانت مسیحیه بل نهد شخص حضرت مسیح
له المعجد تالیف کرده اند مذکور . (کلس) که یکی از مشاهیر
قلا سفه قرن دوم میلا دی بود کتاب بزرگی د رود دیانت
مسیحیه تالیف نمود و ان کتابرا از تهمت و افتراهای فاحشه
حتی د شخص ظاهر مطهر حضرت مسیح له المعجد مملو داشت
(ویورفری) سوری که از بزرگترین قلا سفه افلاطونی بود
کتابی بزرگ د رود دیانت مسیحیه تالیف نمود و هر چه توانست
تهمت و افترا د حق حضرت مسیح و تلامذه انحضرت د ران
کتاب مندرج داشت . و این کتاب با مرد و قیصر مسیحی

وسیوس دوم ووالنتیانوس سیم محترمانا بود گشت - و مورخین
کنیسه نوشته اند که او فیلسوفی دانا و د رتالیف قاد روتوانا بود
و (غرنتو) بلیخ استاد علم بلاغت و معلم (ملك انطونینوس)
۵ امجلد کتاب د ررد دیانت مسیحیه و زشتی اداب مسیحیان
تالیف کرد و مارتنس انطونینوس خود نیز از قیصره بزرگ و بحلم
و فلسفه معروف بود و اغاضل اهل اروپا از وی
بعبارت (قیصر سامی الحکمه) تعبیر نموده و فصول عالیه
د ر مناقب او نگاشته اند . و بحقوب مردوک امریکائی در (ترجمه
تاریخ کنیسه) د ریاب دار الحرم کلیه معروفه که (امونوس
سقاس) د ر اسکندریه تاسیس نمود و از قنایت شهرت مستغنی
از تعریف و توصیف است میفرماید (از این مدرسه کلیه د و
علامه سامی الرتبه متخرج شد که یکی ملك مارتنس انطونینوس
و دیگری اپکتیتوس بود) و بالجمله این قیصر سامی الحکمه که
وصف او را شنیدی پیوسته از امت مسیحیه بعبارت (د عایای
عنید و ناقص الحقل و بعید از قنائل و اوصاف حسنه)
تعبیر می نمود و دعاوت و دعوت و سعوی د ر اعدام مسیحیان را از اشغال
مهمه خود میدانست . و او فریاد میکرد که (حالات یسوع
ناصری را از قوم او مهود بپرسید نه از این بیچارگان رومانی
که هیچیک از اینها او را ندیدند و بیکاری وستی غطرت ایشان
را با تابع او واداشته) و (یولیوس) قیصر که او نیز فیلسوفی

بزرگ بود و مسیحیان از او بیولیمو مرتبه تعبیر میکنند کتب چند
 در رد مسیحیان و تزیین آداب و بیانت مسیحیه تالیف نمود
 و ایشانرا عدد و عالم انسانیت میخواند .
 و اما آنچه یهود در حق حضرت مسیح نوشته اند قلم تجری بر
 تحریران ندارد لکن قائلند که راین نکته کفایت میکند
 که هزار و نهمصد سال است از انورا حضرت میکند و واحدی
 از یهود رغبت نمیکند که از دین انحضرت محض و جسد چون نماید
 و از این معلوم تواند داشت که علماء یهود در حق انحضرت
 چه نوشته اند و بجه او مافدا موصوف و محروک داشته اند
 و چون بر این جمله اطلاق حاصل شد من از این کاتب
 عجیب پیظرو . ایستن ستوال مینمایم کتایا سزاوار است
 که شخص یا حث بق فرضی در آداب و احوال بهاء الله بقول
 کسانی اعتماد نماید که در حق او مد نوشته اند و لکن در حق
 آداب حضرت مسیح علیه السلام نیاید بشهادت خصوم
 انحضرت که همکار فلا سغه و علم او مشا هیراهل غافل و حکما
 بوده اند اعتنا نماید بل نقد باید بقول کتاب انا چیل که همه
 از تلامذه انحضرت بوده اند اعتماد نمود و شهادت اکا بر اهل
 علم و متروک داشت . ایا جای هزار گونه استخرا ب نیست .
 و لکن من که کاتب این مقالام میگویم که نه در ایام حضرت
 مسیح و نه در این ایام شخص عاقل نباید بقول خصم کسی

اعتماد کند • بل باید نثار باعمال و انعمای و آثاران شخص نماید
و آنچه از او صدور یافته است انرا بسفجد و همان کلمه حضرت مسیح
(اعراف الشجره من تمرنا) را میزان صحیح داند •
چه این نکته اوضح از هر روانی است و هزاران بار تجریده
شده است که شخص بزرگ حسود و دشمن بسیار پیدا میکند و
دشمن همیشه عاجز ماند بتهمت و افترا متمسک میشود و بسبب
ولحن اقدام میکند و باین جهت است که حکما فرموده اند
(الشتمية سلاح الحاجز)

محتوب مردوك امریکائی در ترجمه (تاریخ کنیسه) نوشتهاست
با وجود آنکه ملوک در ممالک معتدل و موجب حرمت رعایای خود
در ادیان بوده اند بدو سبب متعصبان مسیحیان میشدند و در
صد دایاده و اعدام ایشان بر میامدند (سبب اول) حب
دیانت بود که رانی نمیشدند که مسیحیان متعصبان دین ایشان
کردند و موجب ضعف و تودین ان شوند (سبب دوم) این
بود که دشمنان دین مسیحی ایشانرا نزد ملوک بتهمتهای
زشت متهم میکردند و بهرگونه عیبی و نقصی موصوفی میداشتند
از قبیل عدم تقوی و ترک صلوات و عبادات و از قبیل طلب ملک
و سلطنت و تبدیل دولت و ریاست و از قبیل فسق و فجور خستی
مهمانی بلحوم اولاد یعنی میگفتند مسیحیان اولاد رومانیان
را میدزدند و زین میکنند و در ولایم و مهمانی مصروف میدارند

مذکور

این بخار صبه تهمتهاش است که مون نوشته است و برای
 شهادت بر حقیقت حق و بطلان باطل در عالم منتشر داشته است
 و اگر نفسی در این حوادث تفکر کند شهادت دهد که تمسک
 باینگونه اکانیب و مغتربات همواره دست او بزعاداء الله بوده
 و هرگز در مقام معرفت حقیقت و توبیح حق از باطل سمت اعتبار نداشته
 در این صورت انسان بصیرت کی چگونه میتواند اعتماد کند بقول
 دشمنان بهاء الله که نوشته اند العیاذ بالله میخواسته است
 برادر خود را زهر دهد • چه اگر این گونه اقوال میزان باشد
 هرگز حقیقت هیچ نفسی ثابت نکرد زیرا نفسی نیست که مورد
 این چنین ایرادات و شنایم نشده باشد •
 علاوه از اینکه عداوت و حسد میرزا یحیی ازل با بهاء الله از
 ایام اقامت در بغداد بود که چون یحیی آثار با صره انوجود
 اقدس را نصرت امر الله وانقاد کلمة الله و جمع و تشیظ احببا
 و مقارمت دسائس و وساوس اعداء مشاهده نمود و خود از خوف
 جان که از اخیر هلاکت و سمات اهل بطلان است جرات تظاهر
 و معاشرت نداشت لذا انا را حسد و بغض (چنانکه امروزه قلب
 مسترایستن مشتعل است) در قلب وی اشتعال یافت و مکررا
 در قصد قتل بهاء الله برآمد • و او خواست که بهاء الله را در
 آدرنه زهر دهد و از قراری که ترشقات مسموم شد و بارها اینکار
 اقدام نمود و چون عاجز شد و نتوانست قصد خود را اجراء آورد

باین حيله تمسك جست و نریاد بر آورد که میخواستند مرا از سر
دهند و معدوم سازند .
ونگنه واضحه این است که همیشه خصم عاجز مقهور باینگونه
امور متمسك میشود و بسو سائط سر به ود سائس خفیه در مقام
مقاومت خصم خود بر میاید . بخلاف طرف قوی غالب که او
بمسبب قوتش محتاج و بسا این وسائط و د سائس نیست اگر
بها الله میخواست ازل را معدوم کند عاجز نبود و باینگونه وسائط
و د سائس احتیاج نداشت .
ومن بشراهد کثیره از تاریخ و ^{حسی} میتوانم ثابت و مبرهن دانم
(ولی بر صنف بی غرض) که اعداء بهاء الله از قبیل ازل و
ناصرالدین شاه و بعضی کبار فقها و مجتهدین را قلم قاد رفتند
بهاء الله از قتل حفظ نمود و الا با بیهایك نفس از اینها را
زنده نمیگذاشتند .
بلی بهاء الله بود که با ثریانات لطیفه سماویه که در وقت
ارق از نسیم سحری است که از طرف گلستان وزد و در لطیف
الطفا از یاران ربیع که از برك کلهای معطر ریزد نوبه
دوستان خود را تربیت نمود که موجب بحیرت و دهشت اهل
عالم گشت زیرا اصحاب و ^{ترب} و نویسی که سید و سیزده نفس از
انهاد رمازند را ن چندین ماه با لاف مؤلفه از عساگرد ولتی
حرب نمودند و در مراتب شجاعت و سائمت و قوت قلب و رسوخ

عزم در آن جزوه ها تله نیرمز و زنجان و ماژند را ن موجب د هشت -
اعداء و حیرت و اعجاب محاربین ام اخیری کشتند نوعی از اثر
ان بیانات مبارکه برقت قلب و لطف خلق بیست شدند که در
این مدت طولانی یعنی از اول ورود بهاء الله پیفداد الی
زماننا هذاد رخوات کبری صبر نمودند و با مری که موجب
اضطراب نفسی کرد و با مخالفه قانون دولتی باشد مرتکب
نشوند . کشته شدند و نفسی را نکشتند تحمل بلا یا ی شدید
نمودند و لب بشکایت نکشودند .
در حادثه شهادت مرحوم حاجی محمد رضای اصفهانی که
در سنه ۸۸۲ میلادی در مدینه (عشق آباد) اتفاق افتاد
چون رئیس پولیس شهر را در رعایت اضطراب یافت و دید که خون
بها ثیان در معروض خنجر و ^{سقا} است از آن حمل سلاح بیها ثیان
داد مع ذلک حمل سلاح نمودند و کشته شدند از دفاع خوش
ترد انستند . و چون حکومت در مقام محاکمه قاتلین و محرکین
قتله حضرت شهید برآمد و سر از پنج ماه رسیدگی و استنطاق
طریقین قانسی حریمی ^{په} ^{سقا} مجلل از نظر سیورغ به عشق آباد
ورود فرمود و محاکمه مشهوری که شرح آن موجب تطویس
مقاله است وقوع یافت و سر از محاکمه حکم با و بختن دو قاتل و
نفس ابدی بسپریا با ^{سقا} شاقه در باره محرکین صا د رشد
چون والی مملکت در تخفیف این عتاب تا سه روز مانده بود

چهار نفر از بهائیان نزد انمره بزرگ (ناماران) که فاتح
مرور والی مملکت بود رفتند و از انقوم شفاعت کردند و والی مرقوم
چون از حسن تربیت و سلوک بهائیان بقایت مسرور بود
شفاعت ایشانرا قبول فرمود و پیمان و نیتی که در تخفیف عقاب
داشت او بیختن قاتلانرا بنفی مؤید در سیریا رفتی ابداً
سائرمین را با اشغال شاقه بنفی ششت سال و خبیس بسیط تنزیل
فرمود و این فقرات که ذکر شد محض قول نیست بل در دفتر
حکومت عشق اباد ثبت است و در اوراق رسمیه دولت مکتوب
در این صورت نمیدانم این وقت اخلاقی و این لطف عواطف
و اینگونه تربیت و تهذیب اطوار است ممکن است از شخص
قاتلی که میخواست برادر خود را زهر دهد صادر کرد .
پس قول حضرت مسیح که فرمود (اعرفوا الشجره من ثمرها)
کجا رفت و میزان دیگر که فرمود (انک بکلما تک تتبررو بکلامک
تدان) چه شد آیا بعد از اوت اهل بها با یست جمیع موازین
معتبره را انکار نمود و جمیع قواعد را انرا موثر کرد .
مالکم کیف تحکمون .
(و اما مقام ثانی)
که میگوید مذهب بهائیان طریقه (وحدت وجود است)
ایشم از تهمت و مفتریات و انجحه و یا جهل بمساله وحدت وجود
زیرا تحلیمات بهاء الله بوجهی با مساله (وحدت وجود)

مشابهت ندارد و این مسأله وحدت وجود از مسائل علمییه
است و بحث در آن از شئون علماست داخلی بمقام وحس و مقام
شاعریت ادیان ندارد • و باعتبار کاتب این مقاله مسأله
وحدت وجود از (فلسفه افلاطونیة) که مبنی بر تشریح و تفسیر
و اشتغال ^{باین} شاعر ^{و ترا} لذات ^{جسد} بود حدوث یافت
و سبب حدوث (ربانیت) در بیان مسیحیه و حدوث (تصوف)
در بیان اسلامیه گشت • و این فلسفه از (حکمای) اهل هند
بفلاسفه اتینا و افلاطونین اسکندریه که (با افلاطونیین جدیده)
معروفند منتقل شد •

زیرا اعتقاد این فقه افلاطونیة در مسأله ارواح بر این نهج بود
که حقیقت روح که جوهر فاعله مؤثره در عالم است حقیقت واحده
غیر متکثره است و این حقیقت غیر متکثره جوهر بسیط و ذات -
قدیمه محیطه بر اشیا است و ارواح موجوده در روی الارواح
جذوات متاخره از این حقیقت قدیمه اند •

و این افلاطونیان بکمان خود از این اصل متفرع داشتند که
چون ارواح بشریة ^{جذوه ای} از حقیقت کلی الهی و ریشه ای
از جذوات قدیم قدسی است که در سجن بدن محبوس گشته
و از حقیقة الحقائق بسیطه کلیه بعید و ^{موجو} مانده است
پس طالب کمال باید پریاضات شاقه از قبیل سهر و صلوة و بیامات
متوالیه اشتغال جوید و از نعم جسمانیه و لذات ^{جسد} پرهیز اجتناب

نماید تاریخ را از سجن بدن برماند و در حقیقه الحقائق قدیمه
 متصل گرداند و بیان سعادت ابدیه برساند • و این عبارت
 کلمات (انما طون الهی) در کتاب (ظهارقا لاخلاق)
 این مستویه محفوظ و ماثورا است که فرمود (مت بالا راده مخین
 بالذبیه) این خا از صه مساله وحدت وجود و ماخذ و منشأ ان
 بود که ذکر شد و اگر اهل تحقیق بنظر دقیق در خلقت و بیان
 ام ما حفظه فرمایند در ارات این عقیده خریه را در رعنا ی
 عوالم غریب منشور بینند و جراتم وحدت وجود را در سراپای خلقت
 مقوله از نلا سته یونان منتشر یابند •
 چنانکه اشارات ان در مغرب و مقالات قوم الی هذا الیوم مشهور
 است و عبارات مشعره بان در بطون صحنه و اوراق موجود و اگر
 بیم تطویل نبود ی بیضی عبارات نوم استشهاد میشد تا
 حقیقت حال مشهور ارباب بصیرت شود و منشأ و ممکن وحدت
 وجود و جهل ایستن باین حقایق واضح و معلوم گردد •
 و حضرت مولی الوری (عبدالیهاء) در کتاب مستطاب
 (مفارمات) موقف قائلین بوحدت وجود را واضح و مشهور
 فرموده اند زیرا قائلین و معتقدین بانرا در مقابل انبیا و مرسلین
 مذکور داشته و راهی برای القای این گونه شبهات و ادیه
 پائی نگذاشته اند • چنانکه اگر نفسی بصفحه (۲۱۴)
 از این کتاب مستطاب رجوع فرماید سخاقت این تهمت کما ینبغی

بر او معلوم و واضح گردد .

(و اما مقام ثالث)

که میگوید (نتیجه دیانت بهائیه رجوع سلطنت استبدادیه است) قطع نظر از اینکه عطا علی اقواله السابقه کذب محض و تهمت بحت است دلیل است برین اطلاعی او از احکام و شرائع طریقه بهائیه . زیرا قطع نظر از اینکه در کتاب مستطاب (اقدس) امر صریح صدور یافته است که در هر یک از ایالات عالم (بیست الحدل) بنام نمایند و اعضا ی انرا که شرائط آنها نیز در کتاب نازل شده است با انتخاب تعیین کنند و ان اعضا در قایت طهارت و نیکخواهی در مومنان ورت نمایند علاوه در لوح (بشارات) که یکی از الواح مشهوره این ظهور اعظم است در فصل آخر ان میفرماید آنچه خلاصه ان اینست که (اگر چه جمهوریت سبب ثروت و آسایش نوع بشر است و لکن چون سلطنت ایترازیات هذامت الهیه است لذا محبوب ترین حکومتها این است که از این دو تشکیل یابد) یعنی باید سلطنت وراثیه بمشورت ملیه و مجالس نیابیه مقید شود و مهام دولت و مورعیت بمعارضت ایندورکن منتظم گردد .
تاملک و ملت کمال یابد و امت باعلی مراتب آسایش و عزت ارتقا جوید . چون اصل لوح مبارک حاضر نیست حاصل معنی ذکر شد اگر لوح مبارک* (بشارات) رجوع نمایند

وحسن بیانات متقنه سما ویه رامن جميع الجهات ملا حظه کنند
البته بکلمه مبارکه (تبارک الله احسن الخالقین) لاسب
کشایند ودر یکی از الواح کبیره که از ملحقات (کتاب اقدس)
محسوبست در ترتیب مجلس نیایی و اجرای مشاورت بدولت
انگلیس تمثیل فرموده و طریقه اندولت عظیمه رامقرون باعتبار
اعتماد داشته اند بنا علی هذا خوف رجوع استبداد از جهل
با حکام ظهور اعظم است و نتیجه اعتماد بقول خصم در مباحث بین
الام

(واما مقسام رابع)

که اهم مقاماتست این است که میگوید (در دیانت بهائیه چه
حکم تازهای هست که در دین مسیحی نیست) و اگر چه این مساله
از دقائق مسائل است که تا شخص در کتب دولت بصیرت تامه و
اطلاع کافی نداشته باشد نمیتواند امتیازات دریک را بفهمد
و بر جان طرفی حکم نماید مع ذلك من در این مقام بییان واضح
که در نفسی بتواند بفهمد مزایا و خصوصیات امر اعظم رامبین و
لزوم ظهور اقدس را برای اسایش و عماعالم مبرهن میدارد تا
موجب بصیرت اشخاص بیغرض گردد .

در منصفی بشکر موهبت حق جل جلاله قیام نماید .

پردر نفس مد رکی واضح است که عالم انسانیت وقتی بکمال رسد
و اسایش و راحت امم که محبوب و مرغوب جميع قلوب است و ثانی

چهره کشاید که اختلاقات دینی و مذہبیه که موجب بعد و مجابیت
ام از یکدیگر گشته است از عالم برافتند و جمیع قروق پیکانگی از
قبیل افتراقات جنسیه و ملکیه و سیاسی و غیرها هر چه باشد من
جمیع الوجوه از میان بشر زائل شود تا نوع انسان همه بایکدیگر
مثل برادر گردند و با هم مهربان و موافق شوند و این حروب هائله
که اعظم مصائب انعمانیت و هدایت است زائل شود و اینهم مصارف
با همه که لاشک موجب فقرام و ^{ما} عالم است صرفا لات جهنمی
مهلکه مد مره نکردند . و این مساله با آنکه از قایت وضوح هر
عقلی بان حاکم است معذرتا پیشارات الهیه نیز مؤید است و
بوعود سماویه مؤید و مسند از برادر کتب مقدسه بصراحت وارد
شده است که در یوم عظیم که با سامی عدیده از تبیل (منتهمین)
و (یوم اخیر) و (یوم الرب) و غیرها مذکور و مخصوص است (رب ^{و جمیع}
جلیل نازل شود و جمیع ام را بعبادت خداوند واحد متفق نماید
را باد اب عالیه روحانیه مؤید و مہذب نماید چند آنکه جنگ و حرب
برافتند و بغیر و منافرت با نسر و مسالمت تبدیل یابد و آلات حرب
بادوات ذرع و کسب مبدل شود) این خلاصه و عود انبیا است
در ورود یوم اخیر که در قایت اختصار مذکور شد . و این امری
واضح است که ورود چنین یوم عظیم و ظهور چنین امر فخیم را جمیع
ام از دل و جان طالب واملند بل سرعت ورود انرا بدعا از حسق
جل و عز راجی وسائل .

ولی اعظم مانعی که میان امم هست شرائط و علامات این ظهور
 محمود و ورود یوم موعود است • زیرا جمیع مظاهر امرالله و شاریین
 ادیان که سابقا آمدند علامت این یوم عظیم را در کتب خود
 ذکر فرموده و در بیانات خود موافق و منصوص داشته اند •
 ولی هر کس که مانند عین همان علامت را که پیش ما مبرر سابق فرموده
 بود ذکر فرموده و عین همان عبارات را مکرر نمود من غیر اینکه متحرر
 بیان معانی این شرائط و علامات شود و مقاصد خود را از
 این الفاظ معلوم نماید •

مثلا ملا حظه فرماید که حضرت موسی و انبیای بنی اسرائیل
 علیهم السلام در مدت هزار سال ندا فرمودند و یقوم خود بشارت
 دادند که حضرت (رب الجنود) خواهد آمد و جمیع راسخ
 عبادت خدای واحد متحد و متفق خواهند فرمود •
 ولکن علامات یوم ورود شرابین است که در آن روزا سمانها پیچیده
 شود ۲ و آفتاب مظلم گردد ۳ و ماه نو شخبند ۴ و ستارگان
 تروریزند ۵ و مردگان از قبور برخیزند ۶ و حیوانات درنده
 با چرندگان صلح کنند ۷ و در چراگاه واحد و ماکولات واحد
 مشارکت نمایند ۸ و کودکان با نغانی و حیات سامه مقاومت و ملاعبت
 کنند ۹ - و اسرائیل که در آن روز در میان امم از مشرق الی
 مغرب پراکنده و در لیل کشته اند در باره ایشان را حضرت رب الجنود
 بارش موعود جمع فرماید و عزت ابدیه و حکومت پایدار بخشد •

این خلاصه وعود و است که جمیع انبیای بنی اسرائیل قومی
بان مرده داده و در کتب خود منصور و مرقوم داشتند
من دون آنکه بیان کنند که این وعود بمعانی ظاهره من لیرین
و مزوت و ییل نازل و وارد شد ما است و ما آنکه از عبارات مرمره و کلمات
تا و یلیفاست . و چون حضرت عیسی له المجد پسر از هزار و
پانصد سال تشریح بعد از حضرت موسی علیه السلام ظهور نمود
عینا همین وعود و علامت کلمات نزول یافت .
نظر فرماد عدد ۱۲۹ الی عدد ۱۳۲ از اصحاح ۲۴ انجیل متی و
عدد ۱۰ او ۱۱ از رساله ثانیه بطرس رسول تا در غایت و روح
این وعود و علامت را مشاهده نمائی . و حضرت مسیح و تلامذه
انحضرت نیز مانند انبیاء بنی اسرائیل بدگر همین علامات
اکتفا نمودند و ابدا متعریض بیان معانی آنها نشدند .
و لذا علمای مسیحی در تفاسیر کتب متدسه مختلف شدند .
یعنی فرمودند که این وعود کلمات صریحه غیر ما و لهاست و
بایست بظلاله شرواح شود . و بعضی دیگر از متسرسین گفتند این
وعود از بیانات و مزیه و کلمات تا و یلیفاست که معانی حقیقیه آن
در آخر دید کرد یعنی ختم کتاب در روم اخیر کشوده شود
و چون تشریح پسر از ششصد سال بعد از حضرت مسیح ندای خاتم
انبیاء بلند شد عینا همین وعود در قرآن نازل گشت و همین اشراف
و علامت بعینها تکرار یافت . من دون اینکه اشارهای در قرآن

بمعانی مقصود تا زاین علامت و اشراط بفرماید که ایامراد چیست
ظاهر است یا باطنی و مناسب یا عریض پس چون انسان بصیر
در آنچه عرض شد نظر نماید در رعایت و نوح خواند یا نمتکه اعظم
مانع اتفاق ام همین وعود و بشارات و اشراط و علا مات است که
معلوم نبودن معانی مقصود تا از این مانع اتفاق ام شد تا است
و اگر چه در کرمثال موجب تطویل مثال میشود من این مساله را بمتالی
واضح مبرهن میدارم تا موجب انتباه مردم آگاه کرد و متعود
واضح و مشهود شود .

مثلا چنین تصور فرما که (مبشری مسیحی بیکی از یهود (میفرماید)
ای عزیز چرا در خوابی و غافلگی مسیح موعود که همه انبیا بظهور
حضرتش پشت درت داد تا ند ظهور فرموده و ان (یهودی در جواب
میگوید) به به بشارتی نیکو است و خبری مسرت بخش .
ما یهود همما مال خود را بظهور مسیح معلق نمود هایم و هر روز
بنمازود عازد رگاه کبریا ظهور ان حضرت را رجائینمائیم . خوب
بشر ما بیینم کی بود این مسیح موعود که ظهور فرمود .
(مبشر مسیحی میفرماید) مسیح موعود ان جوان مظلوم یسوع
ناهری بود که جان خود را فدای نجات و خلاص عالم فرمود .
(یهودی جواب میگوید) ای استاد عزیز برای ظهور مسیح
موعود علا مات صریحه در کتب موجود است که هیچیک در ظهور
یسوع ناصری وقوع نیافت . ما یهود درین خود را از اب نکرقتنایم

نگرفتیم که بهواید ایم • تو خود را معلم ومد رس کتب مقدسه
میلا نی بیند کتاب اسمانی میفرماید • در زمان ظهور مسیح
موعود اغتاب تارک میشود ماه بخون ^{مید} ل میکرد اسمان نور
وزمین نوید مید میاید ستارگان میریزند مردگان برمیخیزند کسی
کجا این وعود در زمان یسوع ناصری وقوع یافت وکی آنها را دید
از اینها همه گذشته بیاتاد رومانج کثیره بتوبنمایم که صریح وارد
ونازل شده است که (چون مسیح موعود ظهور فرماید این
پراکنده شدگان یهود را که در زمین انتظار عالم اواره و متفرق
گشته و در قایت ذلت بلعن و شتم و ذلم مبتلا شده اند نجات
میدهد و در ارض مقدسه ایشان را با عزت و سعادت پاینده
ساکن و متوطن میفرماید) خوب بفرماییم کی یسوع ناصری
چنین کرد • بل بظهور او قتیبه منعکس شد • زیرا ما
در ارض مقدس ساکن بودیم بظهور یسوع پراکنده شدیم عزیز
بودیم ذلیل گشتیم جمع بودیم متفرق شدیم مبارک بودیم بلغت
ابتلا یافتیم • و این همه نهد و عود انبیای بنی اسرائیل
و تصدیق ان موجب تکذیب ان پیغمبران جلیل است •
و خلاصه القول (چون سخن باین مقام میرسد) ان مبشر
مسیحی از جواب عاجز میماند • زیرا خود او معانی حقیقی
این بشارت را نمیداند و نمیفهمد چگونه میتواند بیهود بفهماند
وان بیچارگان را مقتنع و مدعن دارد • اینست که در این

مدت مدیده پیوسته مبشرین دیانت مسیحیه از غیر طریق علم و
برهان در صدد اسسکات و انحام امت یهود برآمده اند و بجای
تقریب ال اسرائیل بمشرب عذب انجیل سبب تبعید و انزجار
ان قوم گشته اند . و باین سبب در تواریخ کنیسه وارد شده
است که در این مدت نحو یله یعنی از زمان تشریف سطنظین کبیر
الی زماننا هذا چه در ایام شاکمان بزرگ وجه در حروب
صلیبیه و غیرها کراخواستند یهود را غضبا بدیانت مسیحیه
داخل کنند یا خیر نتوانستند اگر معانی این بشارت را میدانستند
محتاج با جبار و اغتصاب نبودند .
و همچنین است حال مسلم با مسیحی وقتی میخواهد مسلم
صحت و حقیقت رسالت خاتم انبیا را برای یکی از نصاری ثابت
کند و ان مسیحی او را بملامت وارد در اصحاح ۱۲۴ انجیل
متی که ذکر شد محول میدارد ان شخص مسلم چون معانی
انرا نمیداند و نمیفهمد ناچار میشود که بگوید این انجیل که
در دست مسیحیان است ان انجیل نیست که بومسیح علیه
السلام نازل شد چنانکه ملا حظه میفرمائی که بصراحت
میگویند و مینویسند و بالله چند بزم خود ثابت میکنند که این
انجیل را علمای مسیحی تحریف نمودند و بحضرت مسیح نسبت
دادند در این صورت ان شخص مسیحی که حقیقت انجیل بر
او واضح و آشکار است و حب این کتاب مقدس در قلب او واضح

واستوار از این جواب . بعید از صواب متخیر میماند و بدل
تقرب و دوستی با مسلم عدو دینت اسلامیه و دشمن صمیمی
اهل اسلام میشود .
و خلاصه القول این است یکی از مواعظ اتفاق امم که باین مثال
واضح شد و مدرك کلی این مسأله معضله این است که ادیان
که قبل از ظهور حضرت مسیح علیه السلام ظاهر شده است چون
مبشرین مسیحی نمیتوانند معانی حقیقیه کتب آنها را بفهمند
نمیتوانند آنها را بدین خود هدایت کنند چنانکه واضح
و معلوم داشتیم و اما ادیان که بعد از حضرت مسیح ظاهر شده
چون تفهیر و رجوع بواجبات غیر طبیعی و تمدن تقدم
و ارتقا است که حرکت مشهوده و واضحه عالم است لذا مسیحیان
نمیتوانند آنها را بحقیق برگردانند و از سلم ارتقا متقهقر دارند
و با خود متغیر کنند . اینست که ان مرد بزرگ (لورد کرزون) غی
الجمله بان ملتفت شده و نوشته است که دعوت اهل آسیا بدینانت
مسیحیه بی اثر است و بلا نتیجه و ثمر اکنون که این مسأله
ظاهراً واضح شد معروض میدامم که چون حرکت طبیعی عالم
مقتضی ظهور اعظم و حضرت بهاء الله در اسلام بخداد
اقامت فرمود نخست کتاب مستطاب (ایقان) که مفتاح ختم
کتب مقدسه سماویه و مدرك حقائق نازله در صحف الهیه است
از قلم مبارکش نازل شد و باب فهم کلمات انبیا بر وجوه اهل بها

منتوح کشت • منانی حقیقیه بشارات الهیه ظهور یافت و مقاصد
 اصلیه از الفاظ • موت و حیات و اسما • وزمین • و شمس
 و قمر • و نجوم • و حشر • و نشر • و امثالها که در بطون کلمات
 و آیات مکتوم و غیر مفهوم مانده بود و واضح و معلوم گشت •
 و سائذاتفاق ام سهولت یافت و در داعی سوء تفاهم بین الملل
 زائل شد و آیات و امارات ایتلاف و اتفاق ام متناظره متباخره
 لایح و متکلف گشت چنانکه با آنکه آغاز انتشار یافت بهایست
 مشابه میشود که بنوعی عقائد تحیله صاحب القبول برام جامده
 بحیده سهل الادراک و سهل القبول شده است که نفوس بی شمار
 از زردشتی و یهود و غلات و سایر اوسمی که ابتدا به حضرت عیسی
 له المجد معتقد نبودند و تاب استماع عبارتی از عبارات انجیل
 را نداشتند اکنون همه از اثر بیانات مبارک بهاء الله بانحضرت
 مومن و مدعن شده اند و انجیل مقدس را کتاب اسمانی و حضرت
 مسیح را رب موعود و کلمه مقدسه ربانی میخوانند • و در رعایت
 لطف و موانست در روز لایم و محافل با مسیحیان موانس و معاشر
 میشوند • اکنون در رعایت رعیت از این مبشر عزیز (پیطر ایستن)
 که برای ملکوت مسیح من دون اینک که معنی انرا بفهمد مرثیه
 میخواند بایست پرسید که آیا این اثابا حره سبب قرب ملکوت
 مسیح است یا سب و لعن کردن و کلمات زشت گفتن و مقالات
 سخیفه در مجلات نوشتن و دران تهمت و افتراء را به نفوس

طیبه ظاهرش در آن (جای عجب است) نمیدانم ایستن
وامثال وازلفظ (ملکوت مسیح) چه فهمید و از آن چه
معنی تصور کرده اند . ای ملکوت مسیح برای اتباع و اجرای
کلمات آن حضرت است و با اثبات ضد کلمه مسیح و ترویج اوصاف
اعدای آن حضرت . حضرت مسیح بپیمان سریع میفرماید (بسا
ذکر لای عینکم) لکن ایستن وامثال او (العنوا یا رکیکم)
مجری میدارند و نفسی را که از برای ایشان برکت و رحمت میطلبید
بزشت ترین اوصاف متهم میدارند و برای او نعمت و مالا کت
میطلبند . بپناه الله برای ام غیر مومنه ثابت میفرماید که
حضرت مسیح ابن الله و کلمة الله بوده و ایستن وامثال او او
را (دجال) مینامند . عجیبایوحنا ی انجیلی محبوب حضرت
مسیح در رساله نخستین خود میفرماید (من یفعل البر فهو
بار) و لکن اینان میگویند من (یفعل البر فهو قاتل و کاذب)
و کذ لک در همین رساله میفرماید (من اعترف ان یسوع هو ابن
الله فالله یثبت فیہ و هو فی الله) و لکن اینها میگویند نفسی
که بقول خود شان سه ملیون نفوس را تانح و مذعن ساخته است
که یسوع ابن الله و کلمة الله است . او از معرفت الله بی بهره
است و از تفحات الله بی نصیب . ایما این همه پرهیزان واضح
و در لیل قاطع نیست بر اینکه ما امروز بدانیم که اینکه حضرت مسیح
در وعظ جبل فرمود (من تمارم تصرفونهم هل یجتنون من

من الشوك عنها ومن المحمك تينا) مقصود آنحضرت این بود که
ما امروز بمفتریات اعتنائکنیم و با آنچه اصل قرآن شرمید هند کوش
ندیم بل اعمال هر نفس را میزان صحیح قرار دهیم و حق را
از باطل بهمین میزان درست بشناسیم .
باری سخن از اصل مطلب گوئیم که پرسیده بود که (بهاء الله
چه آورده است که در بیان مسیحیه نیست) و اگرچه همین
يك تايده بزرگ که ذکر شد در کشف معانی کتب سماویسه
و تمهیل و فن اختلافات ام و ایجاد وحدت و ایالات در هیات
جامعه انسانیه کافی است در اثبات اعظمت و ^{کلیت شریعت}
بهائیه مع ذلك در نفس احکام و سخن نیز نظر کنیم و مخفیات هر
يك را با فوائد و نتائج آن معروض داریم .
(اول) حکمی که خاصه در بیان بهائیه است و در سائر ادیان
نیست (عدم اعتبار احادیث لفظیه غیر مکتوبه) است و البته
این نکته بر اصل علم پوشیده نیست که سبب اختلاف پیرو
بد و فرقه بزرگ (ربانیم) و قرائیم (همین احادیث لسانیه
شد که کتاب (تلمود) از آن تاسیس یافت و موجب افتراق
امت واحده گشت . زیرا ملائکه ربانیم تفالید تلمود را شریعت
واجب الاتباع میدانند و انرا اعظم واسطه حفظ و بقاء امت بش
اسواتیل می شمارند . و لکن فرقه قرائیم انرا عین بدعت و سبب
هلاکت میدانند و باین سبب ممکن نیست که بتوانند با

یکدیگر متفق شوند و ترك مخالفت کنند .

و كذا لك در يائت مسيحيه اعظم موجبات اختلاف و افتراق -

همين احاديث لسانيه بود كه باسم (تقاليد) مذکور مي دارند

و در كنيسه اي كنانس مسيحيه از قبيل كاتوليك و ارتودكس و -

پنقوبيه ^{از} و نوردلوربه وغير هم اين تقاليد متوارثه مسموعه از ايسا

كنيسه را مانند نصوص كتاب مقدس واجب الاتباع ميشناوند تا

باين درجه كه در مجامع بزرگ هر وقت كه مساله اتحاد اسم

مسيحيه مطرح مذاكره ميشد تمسك بهمين تقاليد مانع از اتفاق

و اتحاد ميگشت . و همچنين در دين اسلام سبب اختلاف

امت و فرقه ملت بفرقا و مذاهب متعدد و چه مذاهب اصليه از

قبيل سني و شيعي . و خارجي و چه مذاهب فرعيه از قبيل

حنفي و مالكي و شافعي و حنبلي و غير هم تمسك بهمين احاديث

لسانيه سده ها بعد از صعود شارح دين مابين بجوار حضرت رب

العالمين از آن حضرت روايت نمودند و فرفرقه احاديثي كه خود

صحيح دانستند بان تمسك جستند .

ولكن بهاء الله اين با براكه اعظم وسائط كساد است براهل عالم

مسدود فرمودند زيرا بصراحت تصديق فرموده اند كه (در شريعت

المهيه امور منصوصه راجع بكتاب و امور غير منصوصه راجع بحكم

بيت العدل است) در اين صورت اعتبار اخبار و روايات

و احاديث لسانيه در ميان امت بهائيه ساقط شد و باب اختلاف

کما عظم باین است از ابواب جهنم بر امر آنکه سر اعظم مسدود و
مفعول کشت • (ثانی) از شرائین و احکام خاصه • بدیانت
بہائیه حکم (نہی از تاویل کلمات الہیہ است) زیرا تاویل
کلمات و تفسیر برای در را دیان سابقہ یکی از اعظم وسائط اختلاف
کشت و سبب ظلمت امتن دین و خفای معانی کتاب حضرت و ب
العالمین شد و این امری واضح است کہ مدارک اہل علم
مختلف است و مواہب طیبیہ د مراتب دکا و عدالت و پاسو
ادراک و تفاوت بین الخلق متفاوت این است کہ چون باب
تاویل و صرف کلمات از معانی ظاہریہ مفتوح شود اراء غریبہ
و تفاسیر عجیبہ و تاویلات متنوعہ متبانیہ ظاہر گردد و مذاہب
مختلفہ بین امت واحدہ و دیانت واحدہ احداث شود •
ولذا بہاء اللہ صریحا اتباع خود را امر فرمود کہ باب تاویل را
بالکل مصروف دارند و کلمات نازلہ در الواح مبارکہ را پر معانی
ظاہرہ مفہومہ حمل نمایند تا حوادثی کہ در امام مانعہ وقوع
یافت در امت بہائیه و نوع نیابت و اموناکواری کہ در میان اصحاب
مذاہب بسبب تفاوت مذکور و تباین مشارب در ایام سابق ظاہر
شد در این یوم سعید جدید کہ یوم ظهور رب مجید است ظاہر
نشود • (ثالث) از احکام خاصہ این ظهور اعظم -
(حکم بیظلام و رد طریقین از اہل اختلاف است) زیرا
یکی از موارد انحراف امت اختلاف علماء است در مقام صاحب

امر) و در ادیان سایته چنانکه تاریخ بان شهادت میدهند
 مشهور گشت که چون در مساله ای از اینگونه مسائل نیما بسین
 در عالم از علماء دین اختلافا واقع میشود طرفین در رای خود
 متصلب میشوند و در اثبات صحت قول خود قدم میگذارند
 و از هوام نیز چنانکه عادت ایشان است جمعی گرد هر یک مجتمع
 میگشتند و ابواب اتفاق و اتحاد را یکباره مسدود میداشتند
 چندانکه اخوت دینی به عداوت صمیمیه تبدیل میشد و مناظرات
 علمی به محاربات دمویه منتهی میگشت. چنانکه اختلافات
 (اریوسییه) در مساله تساوی اقلانیم ثلثه که در قرون چهارم
 میلادی نیما بین (اریوس) فیلسوف و (اسکندر) اسقف
 قسطنطنیه وقوع یافت و اختلافات تسطوریه که در قرن پنجم
 میلادی نیما بین (تسطوریوس) اسقف قسطنطنیه و سائر
 اساقفه واقع شد و موجب حروب باطله و سفک دماء غریزه
 گشت و اثر انشقاقات محزنه اشالی یومنا شد باقی است در
 این مساله برهانی واضح و حجتی ظاهر است. دیگر سبب
 طغیان وقت از شیخ و غرق عدیده (کنوسیین) و غیر هم که
 مورخین گنبده زیاد از سی قرقه از آنها را شمرده و از آنها
 عبارت (بنات قلسه) تعبیر نموده اند سخن نمیکوئیسیم
 و طالبین تفصیل را بر جوع بتواریخ معتبره محول و مرجوع میداریم
 تا بیقین مهین بدانند که اینهمه انشقاقات و حدوث فرق و

مذاهب از اختلاف علماء در رتبه و مقام حضرت مسیح و وقوع یانیت
و از تملیب علماء در رای خود باقی ماند . و با جمله این مسائله
اختلاف علماء در مقام و رتبه مظهر امرالله یکی از مسائل مشکله
معنیه بود که عقول عالیه از چاره آن عاجز آمد و عجز سلطان
عظیمی مانند قسطنطین کبیر با وجود همراهی و معاونت
کبار سابقه شرق و غرب از اول رحا دته اروپا از توفیق بین متالفین
و منوح و ذلهوریانیت بل در این مدت مدیده قوت مجامع مسکونیه
و بطئی سیون دول اروپیه و قسوت و تاهریت در این ^{تفتیشیه}
تدرت پرمونج و قذیح در ابرانشقاقت علمیه نکشت و لکن این عقده
لا ینحل و مرصع صاحب العلاج با سهل وجوه اصلا حش در
شریعت مقدسه بهائیه نازل گشت چه بهاء الله در لوحی از
الواح مقدسه بصراحت امر فرموده که (چون درجات عرفان خلق
متفاوتست اگر در نفس در رتبه و مقام مظهر امرالله مختلف النظر
مشاهده شدند هر دو عند الله مقبولند زیرا خداوند تبارک
و تعالی بحکم ایه کریمه ^{انا خلقنا النفوس اطوارا} نفوس را
متفاوت المدا رک و باطوار مختلفه انجیده است . و لکن اگر صاحبان
این دو مقام در بیان این دو رتبه نزاع وجدال نمایند هر دو
مردودند . زیرا مقصود از عرفان مظهر امرالله تالیف قلوب و تهجد
نفوس و تبلیغ امرالله است و از نزاع وجدال صاحبان این دو قول
تصییح امرالله شده است و خواهد شد لذا هر دو بنا را چنانکه

(این خلاصه لوح مبارک است که عزرا شد) و لذا در این امر
اقدس نفسی قدرت بر اختلاف نیابد و از بیم سقوط احدی تجری
براستبداد برای ننماید .

رابع) از احکام خاصه (نهی از بیع انسان است) که در امر
بهاء الله منصوص است و در سائر ادیان ذکر از آن نیست و
چون از این مسأله در سائر ادیان ذکر نشده و مقین در کتب
سماویه سابقا در تحریم بیع انسان وارد نگشته است لذا هر قدر
دول عظیمه به حکم انسانیت سعی در رفع و بطلان مینمایند باز خلق
جاهل مرتکب این فعل قبیح شنیع میشوند و موجب اتعاب
و انحراف و مصارف با هضم برای دولت و ملت میکردند چنانکه مصلحت
(عتق رقیق) از مصالح مهمه حکومت مصریه شده است که هر
ساله بمبالغه و انحراف از خزانه دولت صرف این مصلحت میشود
و محاکمه مرتکبین این امر شنیع سبب حدوث حوادث مؤلمه
و خرابی عاقلات کبیره میگردد .

خامس از احکام و شرایطی که خاصه این امرا عظم است
(حکم بوجوب اکتساب معاش است به عزت جائزه و قبول آن بمنزله
عبادت) و اگر شخص زکی در این حکم معکم نظر نماید بر عظمت
فائده آن در انتظام امور مدنی و رفیع قوامل و مصائب از عالم
انسانیت شهادت دهد . زیرا این نکته پوشیده نیست که نفوس
لا تحصى الی یومنا هذا با اسم زهاد و عباد و در اویش و رهبان و

اشراف و غیرها با صحت بدن و سلامت اعضا از اشتغال و اقتصاف
دوری میجویند و یکسالت و بطلالت میکند رانند و از ثمره اتعاب
غیرگذران مینمایند • در حقیقت عضو فاسد عالم انسانیت شده
اند و حمل ثقیل و خطب جسیم اهل صناعت و زراعت گشته اند •
و چون این نفوس لاتحمسی بحکم دیانت از بیکاری و بطلالت
ممنوع گردند و با اشتغال نافع اشتغال جویند معلوم است
چه مقدار بر اسایش نفوس بیفزاید و معائب هیهت جامده زائل^ع
گردد • (سادس) مساله (و جوب تعلیم اولاد است مذکور)
و اثنائاً که این حکم نیز در این امراضم در احکام و اوامر منصوص
است و در سائر ادیان مذکور از ان و نص در ان وارد نشده است
این است که در سائر ادیان تعمیم معارف منوط بحکم د ولتست
و اگر در سائر ادیان حکم بتعلیم اجباری نمینمود و سبب انحطاط
علوم و معارف میشد چون حکمی در کتاب اسمانی در این باب
نازل نشده بود غالباً است بان ملتفت نمیشدند و خود و دولت را
مسئول نمیدانستند • ولکن چون حکمی در کتاب اسمانی
نازل شد در نفسی خود را با اجرای ان مسئول میدانند و ابداً
محتاج با اجبار دولت نمیشود و نفسی غفلت نمینماید •
(سابع) مساله (نهی از لعن و سب و جوب اجتناب از
تفرقه بکل مایکرهه الانسان است) زیرا لعن و شتم و تکلم —
بکلمات خشنه و عبارات مؤلمه چنانکه در علم اخلاق واضح

ومبرهن است از اعظم وساثلتتبعید تلوب وتوفیر صد وروا نیست چاد
 بغض وعداوت بین الشعوب وایقان نار حروب هائله بین الجمهور
 است این است که حکما گفته اند (ان الحرب اولها كلام)
 وگردوسی فرموده است (حدیثی بود مایه کارزار) واز حکم عالیه
 وامثال سائره این شعر است انچه
 آنچه زخم زمان کند بامسرد زخم شمشیر جان ستان نکند
 واکرنفسی د ر سبب اختلافات وانشقاقات ام مسیحیه که سابقا
 ذکر یافت وموجب حدوث مذاهب مختلفه وخرق متعدد واریوسیه
 ونسظوریه ومانویه وکتب سسیه و غیر ناشت وموتد نار حروب هائله
 وموجد مصائب شدیده شد تغیر نماید وباسباب وعلل ان بکتب
 تاریخیه معتبره رجوع کند بحین الیقین میبیند که علت اولی
 وباعث اقوی د حدوث این انشقاقات کبری ومصائب عظمی این
 بود که چون د رساله از مسائل فیما بین دو عالم از روسای
 علمای دین اختلافی د رای ظاهر میشد وبحث ومناظرت
 میانجامید وهریک یا بسبب ادا مینان برای خود ویا بجهت غلبه
 برخصم د ر اثبات صحت رای خود قدم میافشرد وعاقبت بد رشتی
 وخشونت میانجامید وخشونت ود رشتی بد کرکنایات بارده و
 عبارات کيله انتقال مییافت واندک اندک تصریح وتوهین
 بکنایات و اشارات موجب سب و شتم وسب و شتم موجد نزال
 وجدال ونزاع وجدال موتد نار حروب و قتال میکشت د بگرناتج

ناگوار این محاربات د پنبه و سو^۶ تاثیران بزمیت جامعه —
 انسانیه محتاج بذکرت و تفصیل نیست . زیرا مصائب این اختلافات
 د راز منہ ماضیه د رکتب تاریخیه د رملت مذکور مدون است
 و آنچه از این مصائب الی زمانه ادا باقی است نتایج مولمده
 ان نزد اهل د رایت واضح است و مبرهن .
 و شاید نفسی ایراد نماید که نهی از سب و لعن و شتم و امثالها
 د رکتب سماویه ساثر ادیان نیز موجود است . چنانکه د روصایای
 حضرت مسیح که (بوعظ جبل) معروف است د رعایت صراحت
 میفرماید (من یقول یا احمق یستوجب نار جهنم) و د رفیران
 میفرماید (ولا تسبوا الذین یدعون من د ون الله فیسبوا الله
 عدوا بخیر علم) و جواب ان براهل نظر معلوم است .
 زیرا این گونه اوامرونواهی و حدود نزد علما از احکام تهذیبیه
 محسوبست نه از شرائع و قوانین حتمیه .
 ملا حذله فرماد روصایای زمین (وعض جبل) که د رموضعی
 فرموده است (کل من غضب علی اخیه باطلا یکون مستوجبا
 للحکم) و نیز فرموده است (لا تکنزواکم ذمبا) و کذ لک فرموده
 است (لا تهتموا بشان العد) و نیز فرموده است (من
 لطمک علی خدک الایمن فحول له الایسر) و من اراد ان —
 یخاصمک ویاحد ثوبک فخل له ردائک ایضا) تا آنکه فرموده
 است (من سالك فاعطه و من اراد ان یعترض منک فلا تمنعه)

و این در رعایت وضوح معلوم است که علما و حکما و روسا له بین از مسیحی^{کی}
و مسلم جمعا این وصایا و اوامر را از احکام حتمیه ندانسته اند و علما^ه
علم حقوق و فقها مخالفین این وصایا را مستحق مجازات و محاکمه -
نشمرده اند و چنانکه ذکر شد بالاتفاق انرا از وصایای تهنذ بیه -
محسوب داشته اند . حتی بعضی از این وصایا که ذکر شد بد رجه
ایست که متهاون بانرا عند الله نیز عاصی و مرتکب ذنب ندانسته اند
از قبیل (لا تهتموا بشان الخد) و از قبیل (من لطمك على خدك
الا یمن فحول له الا یسر) و از قبیل (من سالك فاعطه ومن اراد ان
یحترض منك فلا تمنعه) و از این جمله که عرض شد معلوم تواند داشت
که چنانکه روسای امم مسیحیه این گونه عبارات از اوامر حتمیه و
احکام واجبه محسوب نگشت و موجب زوال سب و لعن و امثالها از
بین امت نشد . و لکن در طریق بیهائیه امر بترك لعن و طعن و نهی
از ارتکاب شتم و سب در عداد احکام حتمیه و شرائع واجبه وارد شده
و مسئولیت مرتکب این قبایح بصراحت در الواح متحدده نازل
گشته و وجوب طهارت قلم و لسان از تحریر و ذکر مایتکد رمنه الانسان
در رعایت تاکید صد و ریافته است . مثلا با اینکه در الواح عذیده
از قبیل لوح اشراقات و غیره نهی از لعن و طعن صریحانزول
یافته بود مع ذلک در اواخر ایام در لوح مبارک (کتاب عهد)
در تاکید و تمسک بد این حکم محکم مخاطب بالاهل العالم ایمن
بیانات لطیفه نازل (قوله عزاسمه) ای اهل عالم شما را وصیت

مینمایم با آنچه سبب ارتقا مقامات شماست بتقوی الله تمسك
 نمائید و بدیل مصروفی تثبیت کنید پرستی میگویم لسان از برای
 ذکر خیر است او را بگفتار زشت میلائید غنی الله عما سلف از بعد
 باید گل بپاینبفی تکلم نمائید از لعن و طعن و مایتگد ربه —
 الانسان اجتناب نمائید • مقام انسان بزرگ است • چندی
 قبل این کلمه علیا از مخزن قلم ایهی ظاهر • امروز روزی است
 بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بود امروز ظاهر شد و میشود
 مقام انسان بزرگست اگر بحق و راستی تمسك نماید و بر امر ثابت
 و راستی باشد انتهى و هر نفسی زکی در این کلمه تفکر
 نماید که غرموده غنی الله عما سلف از بعد باید گل بپاینبفی —
 تکلم نمائید از لعن و طعن و مایتگد ربه الانسان اجتناب نمائید
 میبیند که در وجوب و لزوم اجتناب از سب و شتم و اینکه این حکم
 از احکام عتمیه است منطوقاً و مفهوماتاکید وارد شده است
 زیرا بقانون مشرورین اهل العلم منطوق این بیان مبارک نهی
 صریح از سب و لعن و مفهوم ان عدم عفو از مر تکب است بعد
 از صد و راین حکم محکم و امر مبارک مبهم •
 در راین صورت بر اهل بصارت واضح و روشن و ثابت و مبرهن
 است که نهی از سب و لعن از حدود خاصه و احکام مخصوصه
 این ظهور اعظم است تا بفنخل الله تعالی از اثر قلم اعلی
 این خلق زشت و مصائب نا بجه از ان از بین اهل عالم زائل

شود و بشارت الهی که در عهد نوح تا زعمیل ۲۲ سفر روایا یعنی
مکات شفات یوحنا در حوادث یوم ظهور وارد شده است (ولا
تكون لعنة ما نعيما بعد) واقع شده است .
(نهمین) مساله (نهی از حمل آلات خربست یعنی سلاح
الاحین ضرورت) و این حکم نیز در رسا ثراک بیان موجود نیست
لکن در بیان بهائیه از احکام منصوصه حتمیه محسوبست
و عظم فائده این حکم به غایت واضح و معلوم است . چه بسا
از نفوس که حین اشتداد غضب و جانسردی سلاح ضبط خود
نمی توانستند و بقتل نفس که از اعدام موبقاتست مرتکب شدند و اگر
سلاح با قاتل نبود غالباً بعد از ساعتی ثورت غضب ارسا کت میشد
و فسادکی بزران مترتب نمیشدست . و این مفاسد صغیره
حمل سلاح است و بیکر مفاسد عظیمه که پیوسته از قبائل مسخو
بظهور میرسد و موجب ثورتها ی کبری و خسارت عظیمه بسرای
دولت و ملت میشود شرحش منافی احتیاط است و ابتلا ی دولت
و ملل بمصائب ان مشهود اولی الایمار .
(ناسخ) مساله (وجوب انشاء بیت العدل و تاسیس مجالس
شوریه و حکومتات دستوریه است) که از احکام خاصه این دین
مبیین است و در رسا ثراک بیان مذکور نیست . و باین سبب ممکن
است که حکومت استبدادیه در رسا ثراک بیان عود کند و یا تاسیس
شود و لکن در بیان بهائیه ممکن نیست . زیرا حسب تفاوت و ام

واستمرار مخصوص دینی و خوف مخالفت آن بسبب خشیه اللیسه
چنان واضح است که نفوس بشریه که بهزاران سال زائل نمیشود
و جزمتجددند بین و تغییر نوا میسر و شرائع تبدیل نمیپذیرد .

(باری) اینها محدودی است از احکام خاصه دیانت بهائیه
که کاتب این سطور باقتضای مقام محسوس داشت . و رعایه -

للاختصاص رازد کرسا ترا حکام مخصوصه این ظهور اعظم صرف نظر
نمود . از قبیل اداب و شرائط مسافرت زوج باطلا ع زوجه .

و از قبیل نهی از اغتخار و خود ستانی . و از قبیل حکم بظهارت
کل اشیا باحت و تحریم بر حفظ پاکیزگی و نظافت و اجتناب کلی
از موجبات فسادت و ساخت . و از قبیل وجوب رعایت حیوانات

و نهی از حمل بر آنها غوغی طاقت . و از قبیل امر بوجوب اتفاتی
دول بر ترک محاربه و قتال و حفظ مراتب امنیت و سلام . و بسیاری

از این گونه احکام که بسط کلاء و احصای آن منافی مقام است .
زیرا ادای حق بیان این گونه مسائل بتفصیل محتاج بتالیف

کتاب کبیر است نه مقاله صغیر .
و اگر چه مقاله مفصل میشود ناچار کم اهل علم را بیک امتیاز دیگر

از امتیازات دیانت بهائیه نمهندگر نمایم شاید ابصار زبیره بر روی
مواهب عظیمه این امر اعظم فائز شود و السنه طاهره بشکرو سپاس

خداوند تبارک و تعالی ناطق گردد .
و ان این است که یکی از مسائل معجزه فلسفه اجتماعیه مساله (منع از

(منع از احتکار ثروت) است بین اشخاص معینه معدوده که
سالهاست فلا سفه عالم در آن تکلم نموده اند و حکمای اروپا
و امریکا خاصه (فرقه اشتراکین) در حل این مساله معطله
بجتهای دغیب و تدقیقات عمیق کرده اند و حکومتهای اروپا
و امریک در آن اهتمام بلیغ فرموده اند و مع ذلک هنوز يك رای
متمم نشده اند و حل مرضی برای این عقده صاحب الانحلال
نیافته .
ولکن اگر نفسی در منع الهی در مساله موارث
و کیفیت ترتیب طبقات وراثت و تقسیم ترکه در این ظهور اعظم
تدبر و تفکر کنند مشاهده مینمایند که این مساله مهمه بوجه اسهل
در این امر اعظم حل شده و توزیع ثروت بین الامه با حسن و جوده
تاسیس یافته است - و چون امروقات بین البشر امری است
محتوم اگر تقسیم ترکه نفوس صاعده الهی الله بر این قانون الهی
معمول گردد ممکن نیست ثروت نزد اشخاص قلیله و بسا
عائله مخصوصه محترماند و دیگران ازان محروم گردند و اکثر
امت مبتلای فقر و فاقه مانند .
زیرا شارح قدیر در این امر خطای وراثت میت را بر هفت طبقه مقرر
فرموده . و محلمین را نیز که ابا و روحانی افراد مستوره عالم انسانینه
در این طبقات سببه و ارثه داخل نموده و مقسم ارث را افضل
عددی که جامع کسور تسعه بروجیه صحیح است یعنی عدد -
(۲۵۲۰) مقرر کرده و طبقات سببه وراثت را که عبارتند از

ذریات و ۲ ازواج و ۳ اباة و ۴ امهات و ۵ اخیان و ۶ اخوات
 و ۷ مسلمین الاقرب فالاعرب مترتب و فریضه در طبقه ای از طبقات
 مذکوره را بعد از ۶ علی التساوی متنازل داشته است . و مقرر
 فرموده است که طبقات سیمه مذکوره هر یک بر این تقسیم در
 عرض واحد مالک حقوق مفروضه خود کردند و قسمت خود را از این
 مقسم اند نمایند . و چون اهل نظر در آنچه ذکر شد تدبر نمایند
 میبینند که با وجود این حکم هرگز ثروت نزد اشخاص مخصوصه
 محتکرمیمانند و هیچ فردی بشخص ثروت دیگری تصاحب نمیکند
 و همیشه ثروت بین العموم در گردش و انتقال است که گاه خلق
 از یکدیگر ارث میبرند و همه از راه المال موجود منتفع میگردند
 بلی نظر به تقسیم نقطه اولی در کتاب مستطاب (بیان) ممکن
 بود که کسی تفکر کند که بر (ذریات) در این تقسیم اجحافی -
 وارد شده است . و لکن بخوبی دری که در کتاب مستطاب (اقدس)
 از قلم اعلی نزول یافت و فریضه ذریات منافع کشت ایمن
 خوف زائل شد و بر کافه اهل نظر و انج کشت که در این امر
 اعظم جمیع وساطت سایش ام نازل شده و اصلاح امور اهل عالم
 من جمیع الوجوه تاء سیر یافته است .
 خلاصه القول این مندار که علی سبیل الاختصار ذکر شد کفایت
 مینماید در دفع اعتراض مسترایستن و امثال او در مساله معینان
 این امر اعظم از سایر شرائع و ادیان اهل عالم . و از همه غرور

معیارات گذشته اگر منصفین و متبصرین از اهل علم و وضع متین
 حضرت رب العالمین و تشریح این سه حکم محکم تفکر و تدبیر
 کنند که عبارتست (از مساله اول) برای عدم احتکار ثروت -
 عمومی و حل مساله اشتراکیه (و مساله وجوب صلح عام) و اتفاق
 تام بین الدول برای وضع سلاح و منع از صرف ممالک با هضم
 و معدیات حریبه (و مساله اموری و وجوب اشتراک در کسب ممالک بر
 نفسی) برای تخفیف حمل ثقیل مصروف غیر قلبی که بر
 دوش صنایع و زراعت و اعمال است از ممالک کثیره فوق العاده -
 عاطلین و غیر مشتغلین در میان هیأت جامعه بشریه • لاشک
 بر کمال عنایت الهیه و تشریح شریعت بهائیه شهادت دهند
 و بر آنحصار اصلاح عالم و نجات امم از خطرات عظیمه با تابع او امر
 این ظهور اعظم اعتراف کنند و بکلمه مبارکه (تبارک الله ذو
 الملك والملكوت) ناطق گردند •

اکنون در این مقام کلام را بانجام میبریم و در خاتمه قول از -
 خداوند تبارک و تعالی مسالت مینمائیم که بر رحمت و اسماء خود
 نور بصارت و معرفتی بمسترایستن و سایر معتزترین عطا فرمایند
 تا در آنچه عرض شد بانصاف و بی غرضی تفکر نمایند شاید بحقیقت
 امر الهی مطلع گردند و بانچه سبب استکاری و خیاة و عزت و
 فلاح است هدایت یابند و ایسر ذلك من فضل الله یحزین •

در یوم ۷ محرم سنه ۱۲۲۰ هجریه موافق ۲۸ دسامبر

